

مطبعه و اداره خانه اختر

در راسته بابعالی است نمرة ۲۵
در کارهای متعلق بداره به آقا محمد طاهر
رجوع میشود .
اسامی وکلای کرام در ممالک دور و نزدیک
گاهی در صفحه آخرین نکاشته خواهد شد .
روز پنجشنبه ۸ ذی الحجه سنه ۱۲۹۷
۳۰ تشرین اول رومی و ۱۱ ماه اکتوبر ۱۸۸۰

تعرفه بدلات سالیانه

دارالسعادة اسلامبول ۰۳ مجیدی سیم
دیگر ممالک محروسه عثمانیه ۷۵ قروش صاف
ممالک محروسه ایران ۲۵ قران
ممالک هندوستان و بنادر ۱۵ روپی نقره
ممالک روس و قفقاز ۱۵ روبل کاغذی
ممالک اروپ و عربستان ۲۵ فرانک
یک نسخه ۶۰ پاره است
اجرت پوست همه جابجاءه اداره است .

این نامه از هر گونه وقایع و اخبار و از سیاسیات و پولیتیک و علم و ادب و دیگر منافع عامه سخن می گوید . هفته یکبار طبع می شود . اوراق
و نوشتجات سودمند را بامتنان می پذیرد . در نوشتن کاغذهایی که از خارج میرسد اداره آزاد است . کاغذی را که نوشته نمی شود
صاحبش نباید استرداد بکند . کاغذهایی که پول پوست ندارد قبول نخواهد شد .

تکرارها

از وارنه ۴ ذی حجه پترل نام
واپور معیت سفارتخانه دولت فرانسه مقیم
اسلامبول که برای تحقیق فقره بی احترامی
در باره قونسول فرانسه وارنه آمده بود امروز
طرف مغرب از اینجا حرکت کرده است .
متصرف وارنه باتفاق سایر مأمورین حکومت
برای عذرخواهی این فقره بی احترامی که
متجاسرین آن معلوم نیست بقونسلخانه دولت
مشارالها رفته درحالتیکه (کاپتن) وسایر صاحب
منصبان واپور (پترل) نیز در قونسلخانه بوده اند
از قونسول مومی الیه بنام خود و حکومت بلغارستان
عذرخواهی نموده و از وقوع این حرکت
ناشایست بیان تأسف نموده است . علاوه بر آن
خسارت جزوی که در ایجاب بقونسلخانه وارد شده
بود از جانب حکومت محلی تضمین کرده شده است .
حکومت در جستجوی متجاسرین اقدامات
بکاری یرد . مظنون است که این فقره انجام
پذیر گردیده است .

از روم ۵ ذی حجه بطور موقت
میگویند . در مناسبات دولت اوستریا با حکومت
بلغارستان خللی واقع شده است . کویا بیکی
از صاحب منصبان مقصد دولت اوستریا فرار نموده
بخاک بلغارستان پناه برده است . دولت اوستریا
فراری مذکور را از حکومت بلغارستان میخواسته
است و همین فقره موجب اشکالات و محمل مناسبات
طرفین شده است .

از لندن ایضاً بموجب خبرهای
آخری که از (دماغه امید) رسیده است دائره
اختلال قبائل (باسوتی) رفته رفته وسعت حاصل
میکند .

از لندن ۴ ذی حجه اخبارنامه دلی
نیوز میگوید . (لورد اودوروسل) سفیر
دولت انگلیس مقیم برلین و (لورد دوفرین)
درخانه یلاق مسیو کلاستون کدر (هاواردن)
واقع است با مشارالیه ملاقات نموده اند . مسیو
کلاستون در اثنای صحبت سخن از مسئله حدود
یونانستان بیان آورده ضمناً اظهار داشته است که
درباب مسئله یونان منتظر قرار داد سایر دولتها
خواهد شد . ولی مسلک سیاسی خود را بوجهی
تغییر نخواهد داد .

اخبارنامه (استاندارد) بموجب تکرارنامه
اتن میگوید . در یک مجلس عسکری که آخرین
مجالس عسکری یونان است قرارداد شده است
که حدود یونانستان را که در سمت تسالیا واقع
است چهارده هزار و حدود (اپروس) را نیز
سی و شش هزار نفر لاسکر یونان فرستاده شود .
نیز در مجلس مذکور قرارداد شده است که
یک فرقه لشکر احتیاطی که عبارت از بیست هزار
نفر باشد تشکیل کرده شود .

از اتن ۶ ذی حجه (مسیوزامیس)
دیشب وفات نموده است . (مسیو ترنو کومپان)
مصلحتگذار دولت فرانسه مقیم اتن بسمت مژشیکری
اول سفارت پترسبورگ معین شده است . پس
از ورود (مسیو دیوینی) که بجای مشارالیه

بسفارت اتن معین گردیده است بمحل مأموریت
خود عزیمت خواهد نمود .

از برلین ایضاً بموجب دستورالعمل
اعلا حضرت امپراتور المان مجلس عمومی
(رایشستاگ) تعطیل شده درسی ام همین ماه
اوتوبر فرنیکی باتخابات تازه آغاز کرده
خواهد شد .

از لندن ایضاً اخبارنامه (دیلی نیوز)
بموجب تکرارنامه پترسبورگ میگوید . (پس
غورچاکوف) وزیر خارجه روس خیلی ناخوش
بوده است .

از لندن ایضاً از جانب دربار انگلیس
در کاغذ آخری که بدولت یونان نوشته شده بوده
است سپارش کرده شده است که . دولت
مشارالها اکنون را در کارهای تعجیل و شتاب ننوده
بصبر و تأنی رفتار نماید . ضمناً از جانب دربار
انگلیستان در آینده بدولت مشارالها وعده معاونت
و استظهاری داده شده است .

از نیویورک ایضاً هوا خواهان
حکومت عمومی در باب انتخاب (جزال کارفیلد)
که تازه بریاست جمهوری حکومت متفقه امریک
منتخب شده است اعتراض میکنند . میگویند
در کونکره انتخابات در باب تحصیل آراء عمومی
تغلب و تهدید بمیان کار داخل شده است .

توجهات

کوماندانی اردوی همایون ششم بجناب
سعادتمآب عزت پاشا از فریقان کرام .

مدیری دأره بلدیة اسکندار بسعادتآب آصف
پاشا از اعضای سابق مجلس امانت شهر *

عضویت مجلس امانت شهر بسعادتآب آجد
پاشا مدیر سابق دأره بلدیة اسکندار *

متصرفی (اماسیه) بعزتآب عاطف بیک
افندی منشی اول اسبق مابین همایون *

متصرفی (کشمخانه) بعزتآب حبیب
افندی متصرف سابق (سیروز) توجیه فرموده
شده است *

داخلیه

اخبار نامها مینویسند * جناب سعادت
وسیدتآب شریف عبده پاشا وسعادتآب شریف
حمین پاشا برادرزاده ایشان وسائر ازشرافای
کرام که ازچندی باینطرف در سعادت بودند
ایروزها بجانب حجاز مغفرت طراز عزیمت
خواهند فرمود *

جناب مسیو نوکوف سفیر دولت روس
وجناب کونت کورتی سفیر ایتالی اینهمه
از سفارتخانه ییلاقی خودشان بسفارتخانهای خود
که در پیک اوغلی واقع است نقل نموده اند *

واپور (پترل) نام که مامور جمعیت سفارتخانه
فرانسه است و چند روز پیش از این برای تحقیق
قره بی احتزای قونسل فرانسه بوارنه فرستاده
شده بود بدر سعادت بازگشته است *

اخبارنامه (سمافور) میگوید * چند نفر
از مسلمانان اهالی (بود کوریجه) که از جانب
حکومت قره طاغ از چندی باینطرف محبوس
و درباره آنان جزای اعدام داده شده بود بواسطت
دولت اوستریا حکومت قره طاغ از سرقت آنها
در گذشته بشرط بیرون رفتن از قلمرو حکومت
قره طاغ از حبس نیز رهایی داده است *

از قرار یک اطلاع حاصل نمودیم از جانب اهلا

حضرت پادشاه ایران بعلیا حضرت ملکه
انگلستان تلکرافنامه نوشته شده ضمنا از ملکه
مشارالیها خواهش فرموده اند که مسئله تحدید
حدود دولتن علیتین عثمانی و ایران را که از سالهای
دراز مطرح مذاکره و گفتگو و موجب تجاوز
عشایر و ایلات طرفین بوده و پیوسته سبب خسارت
دولتین است در نزد دولت علیة عثمانی در باره
انجام دادن این مسئله توسط فرماید که بدون
تاخیر این مسئله را انجام داداید * بنابراین
از جانب علیا حضرت ملکه مشارالیهادرایباب
کاغذی بیابعالی فرستاده شده ضمنا در باب
انجام دادن این مسئله حدود پاره سپارشات
دوستانه بعمل آورده شده است *

اخبارنامه (وقت) در نسخه دیروزی خود
میگوید * اگر چه نوشته بودیم در اینباب
از جانب دربار انگلیس کاغذی بیابعالی فرستاده
شده است ولی بموجب تحقیقات ثانوی خبر شدیم
که هنوز در این خصوص از جانب دربار انگلستان
کاغذی بیابعالی نرسیده است *

(لورد اسمیت) وزیر سابق بحریه انگلستان
که از چندی باینطرف در اسلامبول بود روز
سه شنبه گذشته باتفاق (مسیو کوشن) سفیر
انگلیس بمابین همایون عزیمت نموده از حضور
همایون اعلا حضرت اقدس پادشاهی شرفیابی حاصل
و ضمنا وزیر مشارالیه بواسطه (مسیو کوشن)
در حضرت همایونی معرفی شده پس از رخصت
انصراف وزیر مشارالیه با واپور (پاندورا)
نام انگلیس از در سعادت حرکت نموده است *

کاغذ از درامه

اخبار نکار (اختر) از (درامه) من مضافات
ولایت سلانیک مینویسد * سپاس خدای را که
امسال در (درامه) و حوالی آن زراعت و محصولات
برکت فوق العاده داشت بحدیکه تلافی خشکسالی
پارسال را در آورد * محصول توتون که عمده
و معنای حاصلات این نواحی است خیلی خوب
در آمد فلاحیت کنند کارا که از عدم محصولات
پارسال متاسف بودند مسرور داشت * اهالی
اینجارا که تاکنون از بلندی مقام معارف بطور
لائق بهره نداشته در تکنای ظلمت جهالت

بسر می بردند نصایح سودمند بعضی از معارفندان
وطن مؤثر افتاده بسر غیرت آمده از اهمیت تعلیم
و تدریس اولاد وطن و الجمله آگاهی حاصل
و دیده انبیا بصیرتشان باز گردیده است اکنون را
بدستیاری چند نفر از ستعدان ملت بتعین (قلوب)
یعنی انجمنی موفق شدیم اسم انجمن را جمعیت
خیریه گذاشتیم * انشاء الله بهمت هموطنان
کار آگاه امیدواریم از تشکیل این انجمن مقصود
مقدس که برای تامین استقبال وطن در نظر
داریم حاصل گردد * امنیت و آسایش در این
حوالی بحمداه بدرجه مطلوب است * پس
از این وقوعات اینجارا که دارای اهمیت بوده باشد
عرض خواهم نمود *

اختر

تاسیس کنندگان انجمن جمعیت خیریه
در درامه را بنام اسلامیت و انسانیت تبریک
میکنیم * اخبار نکار محترم اختر را که از جوانان
مستعد و ترقی خواه وطن است از حسن توجه
ایشان مخصوصا تشکر می نمایم و خواهش داریم
که پیوسته بنگارش اینگونه خبرهای مفید بجان عموم
اداره اختر را مرهون منت خود نمایند خدای
بی انباز مقصود پاک آنان را که از تاسیس جمعیت
خیریه در نظر دارند مقرون بحصول داشته
در اقدامات خودشان موفق بالخیر فرماید *

نویسنده اخبارنامه (جریده حوادث)
نام که در اسلامبول طبع می شود در انشای عصیان
شیخ عبیده و جزو آقا خیلی خود کشی کرده که
بلکه بقوت قلم و فصاحت بیان این شیخ را مردی
بکند و عصیان را رنگی بدهد * و چون ما اهل
عصیانرا مثنی تبعه نوشتیم بیچاره آن را مثنی
خاک معنی کرد و می تعقیب نمود و برخود بالید که
چه خوب مینویسم حال می بیند مراتب عصیان
و وحشیکری این مثنی تبعه و بعبارت (جریده)
حوادث) مثنی خاک معلوم شد و کار تادیب
نزدیک بانجام است * استقلال شیخ عبیده
و اتحاد اکراد و مانند اینها همه مانده
خیالات بنک یا نشئه می است و یا خود اصفا
و احلام مردمانی که در بیداری خوابیده اند حال
بزبانهای دیگر پیش آمده گاهی از عدم یاری کردن
ایران در جنگ روس و گاهی از تعیین حدود سخن
میگوید * گاهی نصیحت کو بی میکند * بیچاره

قرار بدهد . راهش این نیست که شخص کار خود را بر خود مشتبه کند و بدروغ خود را کول بزند .

این وضع حکام و ولایه مامورین کل و جزوما یعنی تمامی قلمرو ممالک اسلامیة آيا جيعا مطابق عدل و حقانيت و استقامت است . فی هرگز . هرگاه در اینجا شرح و بسط بدهیم باز جریده های ترکی میگوید اختر بدست اخبار نویسان اروپا سر رشته میدهد . ای بیچاره آنچه اروپائیان در این مطالب میدانند ماصدیک آنرا نمیدانیم .

بالجمله حال سخن این است که این محررین از حقیقت کار چشم می پوشند و خیالات خود سازا پیروی میکنند . ما همان مسلك مستقیم را که داریم بوجهی تغییر نخواهیم داد و ختم میکنیم سخن خود را باینکه هرگاه ماراست کویان باشیم درخبر خواهی دولت و ملت باید معایب و نواقص اداره ها و شعبه های کلی و جزئی امور دولتی و ملتی را در ضمن صحایف اخبار شرح بدهیم و عموم هیئت ملت و دولت را دعوت باصلاح کلیه کارها نمایم تا از بلیات روزهای آینده که خیلی نزدیک است ایمنی یابیم . و چون یاهو کویهارا یکسو گذاشتیم آنوقت توانیم گفت که ما هم آدمی هستیم و حقیقت خیرخواه ملک و وطن میباشیم .

عاقل آن است که اندیشه کند پایان را

از جانب دولت علیه ایران بعالمجاه میرزا عیسی یک کمال یکقطعه نشان شیر و خورشید از درجه پنجم احسان فرموده شده است .

ورقه

(جناب منشی اختر)

روزنامه (وقت) در نسخه روزشنبه گذشته در شماره (۱۸۱۵) حکایتی بعنوان (کره ها) در صحایف خود نقل نموده بود مطالعه کردم البته بنظر آنجناب هم رسیده است لهذا بمناسبت سخن حکایت (کرک و صیادی) در خاطر داشتم اینک بعینه برای درج شدن در اختر نکاشتم . باعتقاد بنده خالی از مناسبتی نیست ولی درجش منوط برای رزین و فکر متین آنجناب است .

بحال امنیت آنسامان است . ثانیاً میخواهند بسنخه واهی جاهلانۀ خودشان کاهی این عصیان را رنگ مذهبی و اختلاف مذهبی بدهند که هرگز در ایران این ملاحظات نبوده است چنانکه پیشتر نوشتیم اسکندر خان سردار که از خانواده امیر افغانستان بود در زمان جنک روس از لندن باسلامبول آمد که جان خود را میخواهم در راه جهاد بدهم در اینجا بیچاره معطل ماند و محل نگذاشتند تا آنکه در اواخر باران رفت الا آن در طهران سر کرده سواره ایران است و این یکی تنها برای فهمیدن کلیه وضع ایران کافی است . کاهی نام مظلومی با کرداد میگذارند و ظلم و تعدی ولایه و حکام ایران را سر رشته این قندها میسازند . کاهی میخواهند ایران را بدرجه صفر رسانیده قوم اگراد را از نجای اقوام کرده یک پادشاهی از اکراد در ایران اجلاس کنند . کاهی شیخ عبیداه را از فضلا و مشایخ و سادات بل مامور از جانب خداوند بخلص کردن کردن از دست عثمانی و ایران می سازند ! و بیچاره کان بدین سخنان ابلهانه کویاروپ را ساکت خواهند کرد از خیالاتی که در حق اصلاحات مشرق زمین دارند . و آنان را که بیکان بیکان کرد و مرد و شیخ و غیر شیخ را بهتر از من و جریده نویسی می شناسند و از همه او ضاع و اطوار شان آکاهند باشتباه و غلط خواهند انداخت ؟

باری کسی باین رفیق مانمیکوید که در خیال اصلاح کار باید بود باین سخنان اگر خود ترا چهار روزی خشنود بکنی و اسکات نمایی حقیقت حال تغییر نمییابد . وضع کردها و اهل عصیان و حالت ناطولی در تختۀ روی میر اروپ گذاشته شده و هر روز در فکر اصلاح آن هستند و دقیقه غفلت ندارند همانا ماها غافلیم و شما هر چه از این سخنان بگوید اسباب خنده و استهزا و تاسف مردمان آگاه میشوید . اگر مرد هستی و درد دین و وطن داری داری جاره کار را بکنید و یاری نماید بکسانی که راست میگویند . امروز اگر بکار پرده کشید فردا از پرده بیرون خواهد افتاد . وضع مایعنی عموم مشرقیان در حالت بسیار نا کووار است و نزدیک بغرق هستیم . کشتی نجات را باید جست طوفان نزدیک است . هرگاه کسی نخواهد بکشتی اسلامیت سوار شده آیین و عدالت اسلامی را چنانکه آوردند و چهارا را مخیر کردند کیش خود

از هیچ جای دنیا خبر ندارد و از مداخله بکارهای خارج از وظیفه خود شرم نمیکند . شیخ عبیداه رئیس الاشرار معروف الحال را از معتمدین و مشایخ و روحانیین میخواهد بسازد . در حالتیکه عصیان او در سال گذشته بدولت عثمانی و قتل و غارت تکرری او در باره اهالی مطیعۀ مطلبی نیست که کسی انکار تواند کرد . و مدت بسیاری هم از آن نگذشته است که مردم فراموش کنند . افسوس از این حالات که اروپا را بزبان آورده و ملل اسلامی را سرزنش میکنند حالات همین کردها است که خیالات اروپا را بحرکت آورده در ناطولی اصلاحات میخواهند . مگر اساس مطلب اصلاحات از نظرها دور است .

این نویسنده محترم میگوید . این عصیان از نظم برخاسته است یعنی حکام ایران در باره کردها ظلم کرده اند آنها از مظالم بستوه آمده یابی شده اند . پس از اینقرار آن اوقات که شیخ عبیداه جمعیت کرده اهالی مطیعۀ عثمانی را قتل و غارت نمودند مظلوم و متظلم بوده . خیلی خوب کسیکه متظلم باشد باید رعیت بیچاره را قتل کند ؟ مال مردم را غارت نماید ؟ اطفال بی کناه را با آتش بپزند ؟ اگر قاعده نظم این است که چهار نفر بعنوان مظلومی هزار کس شریر را همراه خود کرده بجان و مال و عرض مردم مسلط بشوند خوب قاعده است و اصل مبنای تمدن همین است . باید در اینباب فصلها نوشت و مظلومین را آگاه کرد تا بر قهقش شورش برافرازند . کویا اعتقاد امثال جریده نویسی این است که همه معایب را به پرده کشی و سخن پردازی باید رفع و رجوع کرد . (اختر) که می نویسد در حق الاشرار و اشقیای اکرادیکه در سرحد و دولت اسلام باعث شرارت و ناامنی و عدم اطمینان عموم تبعه وزیردستان از هر طبقه و گروهی شده اند و پیوسته شرشان ظاهر و خیرشان بوجهی معلوم نیست باید بهمت دودولت همسایه برای نظم کلیه امور و بستن زبانهای بیکانکان آنان را تادیب لایق بشود و روزنامه های فرنگی هم این مطلب را از اختر گرفته بمناسبت عصیان کردها شاخ و برگ و تفصیل میدهند این مطلب را باید پامال کرد پیاره سخنان که در واقع هم دور از راستی است این حضرات اولاً اختر را مورد مواخذۀ می نمایند که چرا بیاد اخبار نویسان فرنگی آوردند که اکراد مردمان وحشی و ظالمی هستند و خودشان در سرحد مضر

❖ صیاد صاحب مروت - کرک بدخصالت ❖

صیادی از سالهای دراز بجه کرک ضعیف و ناتوانی را باید اینکه در آینده برای گرفتن شکار معاونتش نماید با انواع تلافی می پرورید و هر روز در تیارش میکوشید و منتظر وقت بود تا اینکه چاق و فربه گردید . و صیاد کاهی با خود بشکار کاهش می برد بلکه در ازای این مردمی کرکش در گرفتن شکار یاری نماید . کرک چنانکه مقتضای طبیعت سباعیه آن است بجای اینکه در شکار بولی نعمت خود یاری نماید هر شکاری را که صاحبش بهزار رنج و مشقت از زمانهای پیش گرفته بود باندک غیاب او از هم دریده تا بودش میکرد . صیاد با اینکه سرشت درندگی آن حیوان ناپاک طبیعت را میدید باز باقتضای مردمی و مروت و نیر باسید منفعت آینده در اصلاحش میکوشید که بناگاه صیاد باندک بیماری ضعیف شد و از تحصیل خوراک کرک درماند بنا بر این کرک نمک بحرام برمه ولی نعمت خود در افتاده آنها را تمام خورده پس از آن بکله شخصی که دوست عزیز و همسایه صیاد بود هجوم برده چند کوسفند همسایه را از هم درید همسایه در آغاز بخاطر صیاد اغماض نمود کرک وحشت را از حد گذرانید همسایه بر آشفته شیری در زنجیر داشت در کین کرک نشاید جله کرک برمه همسایه همان بود و افتادنش بچنگ شیر همان . گویند صاحب کله از چنگال شیر ر بوده در کفر کردار ناشایست و عقوق حقوق پوست از تنش بر کند . شیخ سعدی رجاء در ایباب خوب میفرماید .

❖ کر به شیر است در گرفتن موش ❖

❖ لیک موش است در مصاف پلنگ ❖

باری صیاد نیر از شنیدن خبر هلاک کرک مشعوف و مسرور گردیده و این مقال را مترنم بودی

❖ ای کرک بدمنش نشستی بجای خویش ❖
❖ باشیر بنجه کردی و دیدی سزای خویش ❖

امضا

۰۰۵۴

❖ ورقه ایست که یکی از اهل ایران طبع آرا خواش کرده است ❖

جریده حوادث نام کازت ترکی که در اسلامبول طبع میشود در نسخه روز شنبه دوم ذی حجه فصلی بنام چند کس از علما نوشته و از فصلی که کازت (فرهنگ) منطبعة اصفهان در اتحاد اسلام نوشته بوده است سخن بمیان آورده اخبار نامه های (ترجمان حقیقت) و (زورا) را که ترجمه فصل مذکور را از فرهنگ آورده بودند باز خواست میکند و بعد از بیانات نارسای خویش میکوی (در حالیکه فرهنگ روزنامه اسلام نیست و استغراب میکند از اینکه چرا (ترجمان حقیقت) بدان عظمت این فصاحت را نقل کرد و هم بعنوان تبرک و تین نقل کردند چون من هم از اهل ایرانم و حق این دارم سؤال کنم که بجه دلیل روزنامه (فرهنگ) کازت اسلام نیست این است که مختصری در ایباب مینویسم و خواش طبع آرا از اخترنی بنایم . جواب آنچه از این مطلب بترجمان حقیقت و غیر آن متعلق است البته خودشان خواهند داد لکن صاحبان ورقه اگر چنانکه جریده میکوی بداند علما هستند خود شانرا نشان بدهند و مجلسی ترتیب بشود تا در این مطالب صحبت بداریم و معین گردد که جریده فرهنگ جریده اسلام هست یا نیست . و همچنین معین بشود کسانی که از اسلام تنها لفظ را یاد گرفته اند مسلمان هستند یا نیستند چنانکه خدای میفرماید **يَقُولُونَ آمَنُوا وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِهِمْ** راست است جریده فرهنگ یک معنی جریده اسلام نیست جریده ایمان است . قرآن میفرماید **لَا تُكُونُوا** ایمان آورده ایم بل بگویند که اسلام آورده ایم **أَيَا** اینا اینکه اعتراض میکند بمطالب فرهنگ که گویا نوشته است (نباید پانی شدن . بشریک باری و تاسخ و انکار حشر و بروزه و نماز و زکوة و حقوق الهیه تا آخر سخن) در این مطالب گویا مقصود فرهنگ را درست تفهیمیده اند حال آنکه اعتقاد بوحید و معاد بالاتفاق از اصول دین است هرگاه کسی بشریک باری معتقد باشد .

و اعتقاد بمعاد نداشته باشد اصلا در زمره مسلمانان نیست و هرگز فرهنگ این سخن را نوشته است و نمینویسد . بل مقصود فرهنگ این است که در میان طوائف اسلام هستند کسانی که نامشان موحد است ولی چیرهایی را اعتقاد میکنند که مستلزم شرک است . در لفظ معتقد بمعاد هستند

و در معنی معتقد نیستند و این مطلب اعم از کلام و افراد است . چنانکه هرگاه کسی گوید بفساد (کل ما يشعلك عن اه فهو صمك) مسلمانانی که غالبا از حق غافلند بت پرست معنوی هستند گو باید نگفته باشد چنانکه خدایم فرید **هَوَاهِي** خودشان را خدای خویش قرار داده اند چنانکه هرگاه طایفه از مسلمانان بگویند که برایت خدای اعتقاد کردن باطل است و کسی که برایت خدای قیامت قائل باشد مجسمه میشود . و همچنین اغلب نفوس از مسلمانان اگر بعالم خودشان رجوع کنند خواهند دید که خدا را فی المثل در آسمان تصور میکنند و حال آنکه خدای منزله از مکان است . پس مقصود فرهنگ این است که بواطن امور و عقائد مردم را تجسس نباید کرد چنانکه تصریح میکند باین مطلب و استدلال می نماید بفرموده خدا که **لَا تَجَسَّسُوا** چنانکه میفرماید **وَلَا تَقُولُوا** **لِمَن لِّقِيَ الْيَكْمُ السَّلَامُ** است مؤمنان پس کسانی که جریده میکوی از علما هستند نباید تفهیمیده اعتراض کنند و کسی را که دعوت بر اتفاق و اتحاد اسلامی می نماید نام او را بطور نالایی بیرند ملاحظه باید کرد که فرهنگ میکوی نباید پانی عقیده باطنی زید شد که قائل بشریک الباری است یا تنها سخنی یعنی ظاهرا میکوی موحدم و در باطن هرگاه مشرک باشد حرجی بر من نیست حکم ظاهر اسلام را در حق وی جاری باید کرد . از منافقین امت که در صدر اسلام بودند بدتر که نیستند چنانکه محمد بن اسماعیل بخاری در کتاب جامع در جلد چهارم صحیح نقل میکند از ابن عباس که حضرت فخر کائنات علیه الصلوة والسلام در انشای خطبه رسانیدند سخن را بجایی که فرمودند **أَلَا إِنَّهُ** یحیاء برجال من امتی فیوخذ ذات الشمال فاقول یارب اصحابی فیقال لا تدری ما احدثوا بعدک **تأینکه** میکوی **فیقال** ان هؤلاء لم یزالو مرتدین علی اعقابهم **پس** کسانی که محض از راه غرض و تفهیمیده مسلمی را غیر مسلم میکویند خودشان در پیشگاه اسلامیت مورد مواخذه و تفرین میباشند .

(امضا)

ن ۰۰ ع ۰۰

خارجیه

اخبارنامه (لاتری) بموجب کاغذ تبریز
میکوید. ۰ جناب میرزا حسین خان سپهسالار
سابق ایران پس از انفصال از ماموریت خودشان
نخست بوالیکری (قزوین) سپس به پیشکاری
مستقل آذربایجان معین شده در حین ورود تبریز
بسیاری از اهالی با استقبالشان شتافتند و در انشای
ورود بقدر سبب نفوذ پیوه از عدم تعیش
و کرانی قیمت نان اظهار شکایت و دادخواهی
نمودند جناب معظم الیه بکلمات لطف آمیز آنان را
تسلیت داده فردای روز ورودشان برسدی
سبب قحط و کرانی مباشرت فرموده معلومشان
کردید که سبب عدم کرانی و قلت نان بعض
کسان احتکار پیشه و بی انصاف بوده اند پس برای
وفور نان هر دکان خبازی را حکم دادند که باید همه
روژه مقدار معین نان بیرون بیاورند و نیز اعلان
کردند هر خباز که از قرار داد حکم و دستور العمل
مقرر تخلف نماید مورد سیاست و قتل خواهد
کردید. ۰ بسبب همین اقدامات مؤثران درد کاکین
و فور بهمرسانیده مزه اش نیز روی به تزلزل
گذاشت.

اینروزها مشغولیت عدم حکومت ایران
مصروف بتسکین اختلال اکراد است. ۰ هرگاه
در این نزدیکی شورش را انجام داده نشود
دائرة آن وسعت حاصل خواهد کرد. ۰ شورشیان
تاکنون هجده پارچه دهات را قتل و غارت نموده اند.
حکومت تاکنون در گرفتن جلوه شورش اقدامات
مؤثر بکار نبرده است. ۰ همدروز از اینجا عساکر
منتظم برای تأدیب شورشیان فرستاده می شود
ولی هنوز خبری از حرکات تأدیبی نرسیده
است.

بموجب کاغذی که از خراسان داشتیم جناب
مقرب الخاقان مؤمن السلطان میرزا یوسف خان
منتشارالوزاره که از چندی باینطرف مأمور باقامت
در مشهد مقدس بودند اینروزها بطهران احضار
فرموده شده است. ۰ از قرار یکه معلوم است بحساب
اینروزها باید بطهران وارد شده باشند.

کاغذ از بمبی

منشی محترم اختر را عرض می شود.
چون بعض اوقات در اختر توصیف دلپذیر
ترقیات ایران و تعریف تغییرات تازه در آن خطه مینو
نشان دیده می شود که اکثر باعث مزید مسرت
و افتخار ایرانیان است. ۰ لکن همیشه این یک

ملاحظه را باید کرد که مامورین دولتهای خارجه
مقام طهران و سایر ممالک ایران که هستند غافل
ننشسته اند بلکه همه شبانه روز از تجسس
و تفحص خالی نیستند و هر ساله با دقت تمام راپورت
تروخشک تمام ایران را بدولتهای خود مینویسند
و کیفیت وضع ایران و ترقی و تنزل آراء و دولتهای
متبوعه خودشان اطلاع میدهند و بدبختانه برخلاف
آن می نویسند. ۰ مثلاً می نویسند زراعت و تجارت
و وجود طلا و نقره (مسکوکات) و حاصلات
ا بریشم که از امتعه معتنا و عمده آن سرزمین است
بالنسبه بسابق خیلی کتر بوده است. ۰ بدین
قرار که اکنون مسکوکات ایران بممالک خارج
ماندهند و روم و روس فرستاده میشود هرگاه
غدغنی از جانب حکومت نشود و تدابیر مؤثر در
اینباب بکار نبرند بمرو را بام در ایران نشان مسکوکات
طلا و نقره بکلی معدوم خواهد بود. (و این
برخلاف آن است که یکوقتی شنیدیم در ایران
معدن طلا پیدا شد حتی از طلای معدن تازه سکه
هایمیرتند) ۰ میگویند غالب شهرها خراب و ویران
و حتی جاهاییکه در توار مخ نوشته اند معمور
و آباد و مرکز تجارت بود اکنون از ظلم و بی
حسابیهای حکام ویران و تجارت متروک و معدوم
و فقر و پریشانی دامن گیر مردم و در هر سال
جعی کثیر و جی غفیر از ممالک ایران بولایات
وسیع دور دست عراق عرب و ممالک روم
وروس و هند و چین متفرق شده و میشوند و این
جای تعجب و طرف دقت است که مقصود
یکانگان از این مبالغات چیست؟ آری مقصود
از این مبالغه ها موجب استهزا یکانگان و ملت را
از راه ترقی و تمدن دور داشتن و سالهای سال بعقب
انداختن است. ۰ بگذار تا حقیقت بهمرساند
و دیگران بنویسند و بگویند.

خوشر آن باشد که راز دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

و الحاصل برای یافتن راه ترقی و نجات دولت
و ملت ایران و سایر دول و ملل اسلامی هر کس
بخيال خود چیزی مینویسد. ۰ و راهی نمیناید.
لکن با اعتقاد ناقص این هیچ مدان آنچه تاکنون
گفته اند نوشته شده است با اینکه همی راست
و درست بوده است. ۰ لکن بدبختانه این را
ندانسته اند که مطلب را از یکا آغاز نمایند.
پیوسته از خطوط راه آهن و راه کالسکه و تزیین

کوچه ها و بازارها و روشن شدن شهر با روغن کاز
الکتر یکی سخن میگویند (از مسئله ساخته شدن
راه آهن شش سال میگذرد و چندین بار عملیات آن را
آغاز شده و افتتاح آن در حضور و کلاهی دولت
و اعیان ملت بعمل آورده شده و مراتب در اخبار
نامها بطور رسمی اعلان نیز کرده شد و تاکنون
در همان عملیات ابتدائی باقی مانده بکلی مهمل
و متروک شده است. ۰ و فقره روشن شدن شهر
با کاز الکتر یکی با اینکه در شهر پاریس که مرکز
تمدن و آبادی است هنوز نوظهور بود ما طهران را
چراغان نمودیم؟) ۰ و از تعدیل و تغییر مسکوکات
و اوزان و امیال و احداث باغات و بنای عمارات
و زینت خانه ها و لباس و وضع زندگانی و معاش بطرز
فرنگی سخن میمان آورده این مطالب را مطرح
مذاکره و گفتگو می نمایند. ۰ حال آنکه در نظر
خردمندان دور بین همه مطالب مذکور اگر چه
شایسته و پسندیده است لکن همه اینها برای نشان
دادن راه ترقی و تمدن و نجات در ممالک امثال ایران
و سایر بلاد اسلام که هنوز مراتب تمدن را طی
نکرده اند از فروعات و از جهله تصورات ثانوی
اسباب ترقی محسوب است و یکدرجه از ضرر
و خسارت هم خالی نیستند چنانچه نتیجه آن
در مصر ظاهر شد. ۰ جایکه در بسیاری زراعت
و تجارت شهره آفاق است محسنات راه آهن و امثال
آن که در فوق ذکر شد در حالتی کوار است که اساس
ملک محکم و دخل ملت و مملکت بیش از خرج
و مصارف آن باشد. ۰ والا آخر الامر بقرضهای
خارجیه و اختلال داخله و مداخله بیگانگان منجر
میشود.

خلاصه آنچه بعقل نارسای پند می آید
امروز راه ترقی و نجات دولت ایران و سایر دول
و ملل اسلامی منحصر بدو چیز است. ۰ نخست
بنای محاکم عدلیه و مساوات میان رعایا و عدالت.
دوم. ۰ دوری از ظلم و اعتساف و غیرهما. ۰ این
دو مسئله راه ترقی و نجات ایران و سایر حکومتات
اسلامیه است. ۰ بعد از آنکه اجرای عدالت
کردی و از ظلم دوری کزیدی خطوط راه آهن
و تزیین بلاد خود بالطبع بمرو ایام ساخته میشود
و آنوقت خطه ایران روشن و تعریف و توصیف
آنکشور دلنشین درالسنه و افواه جاری و ساری
میشود. ۰ و بدون اجرای عدالت و مساوات
و کنارجوی از ظلم و اعتساف همه اینگونه اقدامات
بی ثمر بل موجب خسارت و ضرر هم تواند شد.

اکنون که راه نجات را پیدا کردیم بدو کر
شمه از محاسن عدالت می پردازیم . خداوند
سبحانه و تعالی در کتاب مستطاب مجید خود
میفرماید * بدرستی خدای بعدل و احسان
امر میکند * پس عدل میران خدای متعال
است که تنزیل مستطاب خود میفرماید *
خدا یکی که کتاب را بحق و میران نازل کرده است *
عدالت را میران فرموده است چه عدل اتری
است که از میران پیدا می شود . و حضرت
ختی مآب علیه وآله افضل الصلوة والسلام
در حدیث شریف میفرماید * بالعدل قامت
السموات والارض * از نتایج خوب عدالت یکی
هم آن است که هر کس نام عدالت را بشنود
محظوظ میشود اگر چه خود ظالم باشد .
چنانکه اگر ظالمی بشنود که فلان شخص
مادل است و در فلان کار عدالت ورزید
البته خوشش می آید و آن فعل عدالت را
خوب میداند با آنکه خود از آن عدالت محروم است .
و از نتایج نیک عدالت یکی هم آن است که جور و ظلم
هر دو صد عدالتند و هیچکدام بعدالت صورت
نمی بندد و در حدیث شریف وارد شده است .
* الامر بالعدل و العالم العادل اذا مالتم یا علی
الارض لهما ولا تبلی عظامهما * و از اندرزهای
نوشیروان عادل است که (در شهری زول
مکنید که در اوسه چیر نباشد . نخست کار عادل
دوم قاضی خدا ترس . سوم طبیب حاذق .
و نیز (رودخانه جاری . و حمام گرم .
و بازار آبادان)

بالجمله محاسن عدالت بی شمار است . چنانکه
در بنای اسلام بدون استثنا اجرای عدالت میشد
و بتواتر رسیده است که خلیفه دوم در زمان
خلافت خود در مدینه بادت خود دیواری از کلبه
درست میکرد و یکنفر یهودی پیش خلیفه آمده
از حاکم بصره تظلم نموده داد خواهی خواست
که معادل صد هزار دینار از من متاعی خریده و در
ادای قیمت آن تعلل میکند . خلیفه فرمود کاغذ
پاره داری یهودی گفت فی . پس سفالی از زمین
برداشته و بر آن نوشت که شکایت کنندگان از
تو بجهت بند و شکر گذاران نایاب . یا از موجبات
شکایت پرهیز و یا از مسند حکومت برخیز .
و در آخر نوشت که (کتبه عمر بن الخطاب) نه بر آن
مهری زد . و نه طغرائی رقم کرد . ولی چندان
هیبت سیاست و صولت عدالت رؤسای اسلام

در خاطر ها جایگیر شده بود و تکیه یهودی آن
پارچه سفال را بحاکم بصره برد تا حاکم سوار بود
از اسب خود فرود آمده با احترام نوشته خلیفه
زمین بوسید پس رخواست در حالتیکه یهودی
سوار ایستاده بود حاکم پیاده طلب یهودی را
ادا کرد .

هرگاه بنظر تحقیق نگاه بشود معلوم خواهد
شد که سبب عمده ضعف و ناتوانی دول و ملل
اسلامیه و موجب استیلا و ترقی دولتهای غربیه
فرنگستان هرد و از راهای و قبولی همین دوشویه
معنای (اجرای عدالت و مساوات . و دوری
جستن از ظلم و تعدیات است) پس هر چه زودتر
خود شانرا متصف بصفات مذکوره نمایند در راه
تمدن و ترقی یکقدم فراتر گذاشته اند .
والا امیدی برای نجات و ترقی باقی نیست .
چنانکه در این مصائب و وقوعات جنک آخری
روس با دولت عثمانی و توسط دولتهای اروپ
ظاهرا محض بنام اجرای عدالت و مساوات بود .
آنوقت هر چه بنویسند باید باور کرد . زیرا
که عدالت پیشوای بناهای محکم اساس است
و تاخیر و غفلت رواندارند .

تاریخ میگوید . چون حکومت و سلطنت
از سلاطین بنی امیه بخلفای بنی عباس منتقل شد
شخصی یکی از پیران بنی امیه برخورده از او پرسید
که چه چیز سبب زوال دولت و ملک شما بود .
پیر در جواب گفت از پرسیدن و تفحص
چیز های که بر ما واجب بود که پرسیم غافل شدیم .
و بلهو و لذت و هوای نفس مشغول گشتیم ظلم
و ستم بر عیبت رفت از انصاف دادن مامایوس
شدند عاملان و اهل خراج رشوت گرفتند و خوش
شدند و دهات و شهرها خراب شد . و خزانه
خالی ماند . اعتماد و وثوق بوزیران و کار گذاران
خائن نمودیم آنان هم منفعت خود شانرا بر منافع ما
مقدم داشتند و کیسه خود شانرا از رشوت
انباشتند . در انفاذ حکمهای خود شان کوشیدند .
انعام و احسان لشکر یانرا ندادند سهل است
در ادای حق مرسوم آنان مسامحه نمودند تا اینکه
آنها هم اطاعت دیگران را بهتر از اطاعت ما دانسته
از دایره انقیاد بیرون آمدند و در جنگ با دشمنان
مایکدل شدند . چون کار بر ماتنگ کردید
از هر که یاری جستیم از مادوری گزید . و هر که

پناه بردیم از ما گریزان شد . و بیشتر چیزی
که باعث زوال و انقراض ملک ما شد پنهان داشتن
وزیران کارها بود و غفلت خودمان . و آنچه
کاشته بودیم درویدیم .

خلاصه در اینصورت هر چه در اجرای
عدالت و مساوات تاخیر بشود در ترقی و تمدن
دور خواهیم افتاد . باید از دل و جان در اجرای
عدالت کوشید که مقصود بدست آید والا سلامت
و سعادت را بدرود باید گفت .

* هین و هان ای را هر و پیکاه شد *
* آفتاب عمر سوی چاه شد *

* اینقدر نخمی بدست خود بکار *
* تا در آخر بینی او را برک و بار *

* هین مگو فردا که فرداها گذشت *
* تا بکلی نکذرد ایام کشت *

(امضا)

* شخصی از خیر خواهان ملت *

اخبارنامه (دیلی نیوز) در باره وضع
افغانستان میگوید . در خصوص افغانستان
اینروزها خبری رسیده است . لورد سالبری
(وزیر خارجه سابق انگلستان) از عدم
ورود خبر از آنجا خیلی متاسف و مضطرب است
میترسد که پس از اینهمه سکوت خبر های
دهشتناکی از آنجا برسد .

تلگرافنامه که امروز از جانب والی هندوستان
رسیده است خبرهایی را که پیشتر اخبار نگاران
(لاهور) و (پشاور) در باب اغتشاش
تازه افغانستان بما نوشته بودند بیکدرجه قوت
میدهد . حتی خبر تلگرافی والی هندوستان
گفته شدن عبدالرحمن خان را نیز باشاره میدهد .
مع ذلك احتمال هم میرود که این خبرها از روی بی
اطلاعی از قبیل و شایعات بوده باشد .

والی مشارالیه در تلگرافنامه مذکور نوشته
است که . هفت روز است از افغانستان خبری
نرسیده است . هرگاه تاکنون هم خبر نرسیده
باشد تمام پانزده روز است که از افغانستان خبری
وارد شده است که در اینصورت در مقام تمثیل
توانیم گفت (عدم ورود خبر خود دلیل اغتشاش

تواند بود (ولی اقتدر هست که وقوعات
بهر درجه اغتشاش امیر و اضطراب انکیر هم
بوده باشد بجهت عدم ورود اخبار بالطبع از عدم
شورش و انقلاب امیدواری نیز حاصل میشود .
این یکی بدیهی است از جایی که شخص نکرانی
دارد و ورود خبری را از آنجا منتظر است
در صورت عدم ورود خبر وقوع پاره مخاطرات
را بوجه و قیاس بخاطر می آورد و محض برای
اینکه در ظرف مدت پانزده روز خبری از آنجا
نرسیده است تصور نمیتوان نمود که امیر را کشته
اند یا اغتشاشی در آنجا بوده است .

ولی در میان اهالی شرق چون اسباب نقل
اخبار از جایی بجایی خیلی آسان است و وسائل
متعدد در این باب دارند که اسباب آن در نزد اهالی
اروپا غیر معلوم است این است که بسا دیده شده
است پاره خبرهای افواهی که در بازارهای
هندوستان شیوع داشته است در ثانی حقیقه مطابق
واقع درآمده است . فی الواقع این یکی طرف
تعجب است .

علی ای حال از عدم مخبرات وقوع شورش
و اغتشاشی را در آنجاها احتمال میرود . ولی
چنانکه پیشتر نوشته بودیم نفوذ امیر عبدالرحمن
خان در افغانستان تنها در سمت غربی (غزنی)

مؤثر است و در جانب شرقی کابل نفوذ مشارالیه را
تأثیری نیست در این صورت ورود خبر از سمت
(پشاور) عذیم الامکان است .

اکنون را از وضع کابل بطور لایق خبر
نداریم ولی هیچ جای شبهه نیست که امیر عبدالرحمن
خان را مصیبتی احاطه نموده است . نتیجه پولیتیک
ناکواری (لورد لیون) و (لورد سالسبری)
که برخلاف حقانیت و عدالت پیش گرفته بودند
از روش کار فهمیده میشود .

بقیه کاغذیست که بسیر هنری راولنسون نوشته شده
از رساله (ردوموند) ترجمه میشود . * * *
از شماره ۳۵

تا بحال از آنچه گذشته است چندان نقلی نیست
و نشانی که از این پولیتیک بدبختانه در آینده
متصور است گذشته را در زندان هیچ باید انکاشت .
از هر جانب و از همه کس بتواریش منوم که
میگویند هرگاه قشون روس مرورا ضبط نماید
لشکر انکلیس هم هرات را ضبط خواهد نمود .
در پاره این ممالک هیچ نیک بخشی بالاتر از این نمی
بینم که دولت انکلیس حقیقه در باب تصرف
هرات اقدام نماید و میتوانم بگویم که این اقدامات

در پاره افغانستان نعمت غیر مترقب و نجات
خدادادی خواهد شد . زیرا بواسطه بودن
هرات در دست انکلیس از هر جانب عدالت و نظم
و امنیت و ترقی و تمدن داخل خاک افغانستان
میشود و در اندک زمانی این مملکت از همه جهت
منظم و آبادان میگردد . مثلاً آنوقت راه آهن
هندوستان تا هرات ساخته میشود و برای اتصال
این خط بدریای سفید ناچار باید خط را از ممالک
ایران عبور داده شود . و در این صورت
از یکطرف وضع زندگانی و معیشت و اطوار
فرنگی و از جانب دیگر آثار مملکتداری انکلیس
مشهود ایرانیان گردیده بزکات طبیعی و فراست
متقلدانه و حیرت انکیر آنان افزوده اهالی ایران
نیز بدانسیب بر مدارج ترقی صمود خواهند
نمود آنوقت خواهید دید که در ظرف اندک وقتی
در ایران آثار ترقی و تمدن چه قدر
بالا خواهد گرفت . و چه تغییرات و تبدلات
کوناگون بظهور خواهد رسید که موجب حیرت
و تعجب جهانیان گردد .

ولی ماهمه اینها هر قدر که خوبی این وضع
در نظرها جلوه کرو بعمل کار آگاهان نزدیکتر
میتواند باز اعتقاد من این است که اگر نیات حقیقی
و حسیات صمیمی خود را در مسئله هرات

بقیه از ترجمه حکایه تالاک

از بک کوشه قریب علی که منور هم روز را در آنجا
کار کرده بود باز آمدند . (کالیسو) از دور
زورقی برداشته دیده غباری مانند غبار مرگ و آبر
سیاهی پیش چشمش را فرا گرفته عالم را در نظرش
تیره تر از روزگار و زلف مشکبار خویش نمود .
زانوهای لرزان را طاقت تحمل بار بدن نماد عرق
سردی از عروق و اعصاب بر اعضای وی جاری
کردید . دیگر خودداری نتوانست و ناچار
بمسوی حور بانی که دوروی را گرفته بودند
مقابل شد . (آکاریز) بتکا هداریش
آغوش باز و دست دراز کرد ولی نگاه غضب آلودی
بمسوی وی کرده دستش را بدور افکند . تالاک
چون زورق را دید (منور) را ندید از رب النوع
پرسید که این کشتی از آن که . و برای چه مهیا
شده است . نخست رب النوع از جواب عاجز

آمد ولی در ثانی حواس خود را جمع کرده گفت
این کشتی را برای باز فرستادن (منور) آماده نموده
امپس از این از ثقلت و تعبیر این یار دل آزار و این
رفیق ترش روی و درشت خوی که ترامانغ از لذات
و طرب میشود و بر زندگانی جاودانیت رشک همی
برد آسوده خواهی بود . تالاک فریاد برآورد که
وای بر من (منور) بترک من همی گوید . پس
با کار بر خطاب کرده چنین گفت که . اگر منور
مرا ترک کند جز تو یار و یاور ندارم . همینکه
این سخنان در شور عشق بی اختیار از دهنش
جست هماندم بگفتار ناسمجیده خود ملتفت شده
دانست که بیهوده سخن رانده است . ولی در
تعقل معانی الفاظ سخنان خوش اختیاری نداشت .
جیع حور بان در کمال تحیر خاموش بودند .
گونه (آکاریز) از کلگونه شرم کلگونه شده
چشم بر زمین دوخته حیران و هراسان خویشتر را
در عقب دیگر حور بان پنهان نموده جسارت

و یارای خود نمایی نداشت . اگر چه در آن لحظه
عرق شرمساری بر عارضش جاری گردید .
ولی شاهد نشاط در کاشانه خاطرش بساط
برافکنده . تالاک بکلی عنان اختیار از کف داده
خبر نداشت که بیکبار نقاب از روی شاهد فکر
بر گرفته و عروس سخن را بی حجاب بازاری
نموده چیریکه از وی صادر شده بود در نظرش
خواب و خیال همی نمود . ولی خواب و خیالی
که موجب حیرت و مایه اضطراب خاطر وی
بود . (کالیسو) خشمکین مانند ماده شیر
غرین که بچه اش را برده باشند در میان بیشه بهر
سوتک و بومیرد و بی آنکه راهی و طریقه
پیش گیرد یا مقصدی داشته باشد . آخر الامر
خود را در میان صومعه خود یافت که در آنجا
(منور) بانتظارش نشسته و دیده بر در کاشته
بود . چون (منور) را دید این چنینش
خطب کرد . بیرون شو بد از این جزیره که قدم

پنهان کنم خیانت بزرگی بدولت انگلیس کرده ام *

بکمال تعجب می بینم در انظار عمومی چنان جلوه داده اند که بودن هرات در تصرف انگلیس موجب تهدید دولت روس خواهد شد ولی نمیدانم این قهره بکدام دلیل سبب تهدید دولت روس خواهد کردید * زیرا این قهره از مسلمات است که جنگ کردن با دولت انگلیس برای هر دولت که باشد موجب مخاطرات بزرگ و نتایج بسیار ناگوار خواهد بود *

ولی در صورتیکه در سر هرات در میان دولین اعلان جنگ شد و کار بمخاصمه و مجادله منجر گردید بودن انگلیس در هرات منتهای آرزو و آمال دولت روس است که یکبار غنیمت خود را در هرات که اقصی بلاد افغانستان است به بیند و لشکر انگلیس را بدتر از آن هیچ روزی تصور نتوان کرد * زیرا در روی کره زمین هیچ جایی مانند هرات برای قشون انگلیس نامناسبتر بخیال نمی آید * آنوقت تصور باید نمود که حالت انگلیس چگونه خواهد شد که یکبار خود را در محبوحه مملکت خصم افتاده و در جای دوردست از مرکز خود مانده خواهد دید که از پیشروی عساکر مستعد روس و در عقب خود همگی قایل افغان و عشایر

ایران را که از سالهای دراز خسارت دیدگان پولیتیک انگلیس بوده اند مشاهده خواهد کرد که آنان هم ملاحظه تلافی و انتقام از دشمنی با انگلیس هیچ فر و کذاری نخواهند نمود سهل است که فرصت را غنیمت دانسته در استیصال انگلیس معاونت طرف مقابل را خواهند نمود *

پس آنوقت روسها دریای خزر را مرکز حرکات خود قرار میدهند * ترکانه هم مترقب وقت و منتظر فرصت خواهند بود که بهنگام بنهب و غارت اردوی انگلیس اقدام نمایند * کدر آنحال انگلیس بجز از جنگ تدافعی مقتدر حرکتی نتواند بود آنهم در نهایت یأس و پریشانی * چنانکه در جنگ افغانستان دیدیم باینکه از جانب افغانه در مقابل قشون انگلیس بطور مرتب و منتظم مقاومتی بظهور نرسید ولی با همه این افغانها در نهایت آسانی خط باز گشت قشون انگلیس را بریدند * در صورتیکه در جایی مانند هرات لشکر بک دولت مقتدری با قشون انگلیس مصاف داده در هرات محصورش نماید حالت قشون انگلیس در حالتیکه از مرکز خود هم خیلی دور افتاده است معلوم نیست که بکجا منجر خواهد کردید *

(باقی دارد)

اعلان

عالیجاه میرزا عباس یك كالباشی که از اعلیٰ مشهور و بیشتر در محله قوسقه در کوچه شیخ بوس خانه شماره ۱۵ اقامت داشت و کسان بسیار را که بانواع علت چشم مبتلا بودند بکمال حذاقت مداوات نموده از علت رهایی داده بود خود چندی پیشتر بعزم تغیر آب و هوا بجانب مصر عزیمت نموده است اکنون عالیجاه میرزا عیسی یك که برادر طیب مومی الیه و در فن کمالی لیاقت و مهارت کامل را دارا است و بارها امتحان داده بموجب قانون و نظام شهادتنامه و دیپلوم نیز در دست دارد در نزد قراولخانه حسن پاشا که در جاده قوسقه واقع است خانه برای پذیرفتن رجوع کنندگان معین نموده است و هر روز از بیاعت سه تا ساعت شش و از ساعت هشت الی ده در خانه مذکور می نشیند و هر کونه علل چشم را خواه نازه و خواه قدیم باشد مداوات و بیاری خدا در اندک وقتی خوب میکند بنا بر این هر کس احتیاج رجوع بطیب مومی الیه داشته باشد بخانه مذکور مراجعت نماید که انشاء اله بزودی بهبودی حاصل خواهد نمود *

طاهر

نهادید بدینجامکر برای نقص عیش و قطع استراحت من * دور کن از زدن این جوان بی تمیز را و خود نیز ای پیر نادان * اگر فی القور از اینجا بیرونش نکنی نتیجه غضب رب النوع را خواهی دید و طعم محظ و عذابش را خواهی چشید پس از این اجازت نمیدهم که حوریان من با وی سخن سرانید یا بنظر بازی کرانید در این باب سوگند میخورم با آلهای (ستس) قسمی که مایه وحشت و ارتعاش وجود را باب وع نیز باشد * لکن بگو به تملک که ایام شداید تو هنوز سیری نکشه و دهقان قضایت را حتی برای تو نکشته و از اینجا رخت بیرون نخواهی برد مگر اینکه بر بدبختی و مهالک دیگر و سخت تر گرفتار آیی * انتقام من از تو کشیده خواهد شد دست اسف کزیده ز هر ندامت ترک صحبت (کالیسو) را خواهی چشید * ولی ندامت آخری سودی برای تو نخواهد بخشید * هنوز

(نبت) از کردار ناپسند (الیس) که در (سبیل) نسبت باو مرعی داشت غضبتا است * (ونیس) نیز بواسطه اینکه در جزیره (شیر) اعیادوی را تحقیر نمودی محرکش کشته طوفان دیگری برایت آماده دارد * پدر خویش را که هنوز راه عدم نه پیوده خواهی دید ولی چنانکه نشناسی و از یکانه باز شنائی * و باوی در (اتاک) مجتمع نخواهی گشت مگر بعد از آنکه آلت باز بچه مختبرین سر نوشت و نخستین ستاره بخت و طالع شوی * طلسمات سمایه را قسم میدهم که انتقام مرا از او بازستاند * در میان دریاها از فراز سکی معلق کردی * و پیکرت کداخته آتش برق باد * و به پیوده از کالیسو استعانت جویی و استغاثت خوانی * نامورد سیاست و مستوجب عفو بت آمدن مایه کمال خشنودی من شود * در هنگامیکه این گلات را بیان میکرد خاطر بر بشانش برخلاف آن فتوای داد * سلطان

(باقی دارد)